

مقدمه

کسب دانش مستلزم پژوهش و انجام پژوهش نیازمند فراگیری فنون و راهکارهای لازم است. فراگیری این فنون، خود از طریق آموزش ممکن می‌شود. این کتاب برای آموزش اصول، فنون و راهکارهای انجام پژوهش در حوزه علوم سیاسی تدوین شده و ساختار آن براساس الزامات این فنون و راهکارها تعیین شده است.

آنچه با نام روش تحقیق شناخته شده، به کارگیری همین فنون و راهکارهاست. به عبارت دیگر، روش به معنی فنون و راههای انجام تحقیق است. مجموعه فعالیت‌های لازمی که از ابتدا تا انتهای فرایند پژوهش صورت می‌پذیرد از جمله «طرح پژوهش»، «گردآوری داده‌ها» و «تجزیه و تحلیل داده‌ها»... روش تحقیق را تشکیل می‌دهند. پس می‌توان گفت که «روش»، عام‌ترین مقوله‌ای است که برای انجام هر پژوهشی مد نظر است.¹

اما یکی از الزامات اساسی در انجام تحقیق در قلمرو انسانی - اجتماعی، توجه به تعدد راههای انجام تحقیق در این قلمرو است، زیرا برخلاف علوم طبیعی که هیچ‌گاه در یک زمان بیش از یک راه واحد برای مواجه شدن با پدیده‌های طبیعی نداشته، علوم انسانی در یک زمان واحد، راههای متعددی برای انجام تحقیق داشته است. این به علت وجود تعدد رهیافت، یعنی تعدد در مبانی فکری و تعاریف و تعبیر و پاسخ به چیستی امر انسانی اجتماعی و چگونگی مواجهه با پدیده‌ها و نیز تجزیه و تحلیل داده‌هاست.

رهیافت به معنی چگونگی مواجهه با پدیده‌های انسانی - اجتماعی و چگونگی کسب دانش درباره آنهاست. رهیافت تحقیق به ما در مواجهه با پدیده یا امر مورد تفحص و نیز شناخت یا فهم آن، کمک می‌کند. به عبارت دیگر، مواجهه با پدیده‌ها یا امور، خود مستلزم یک شیوه مناسب است. در علوم انسانی، بر خلاف علوم طبیعی، در مورد چگونگی شناخت پدیده‌های انسانی - اجتماعی اتفاق نظر وجود ندارد و ابتدا به ساکن خود پدیده‌ها به طرق متفاوتی دیده شده‌اند؛ برای مثال، چیستی انرژی برای فیزیک‌دانها محل اختلاف نظر نیست، چیستی ژن برای زیست‌شناسان محل مناقشه نیست، چیستی مولکول برای شیمی‌دانها محل نزاع نظری نیست. اما روان‌شناسان در مورد چیستی انسان نظر واحدی ندارند. در علوم سیاسی در مورد چیستی «کنش سیاسی» نظر واحدی وجود ندارد و آنها برای پرسش چرایی «عدم مشارکت سیاسی» یا «مشارکت انقلابی» پاسخ یکسانی ندارند. مقولاتی چون سرشت انسان، روابط انسانی، تعاملات اجتماعی، کنشهای گوناگون جمعی و همچنین پدیده‌های تاریخی - اجتماعی گوناگون همچون منازعه گروهی، سلطه گروهی، مبارزات سیاسی و انقلاب، همگی امور و پدیده‌هایی هستند که درباره چیستی آنها چگونگی دانستن درباره آنها، اتفاق نظری بین صاحب‌نظران علوم سیاسی وجود ندارد.

بنابراین در علوم انسانی اجتماعی به طور اعم و علوم سیاسی به طور اخص، در مورد «چیستی» موضوع، یعنی اینکه موضوع دانش چه مختصات و ویژگی‌هایی دارد، یا اینکه «جنس»² امر اجتماعی یا سیاسی کدام

¹ لازم است بین روش با نوع تحقیق و نیز با الگوی تحقیق تمایز قائل شویم. در فصل یک، این تمایزات توضیح داده خواهد شد.

² genesis

است، اختلاف نظر وجود دارد؛ برای مثال «رهیافت طبیعی»، آدمی را همچون پدیده‌ای طبیعی می‌نگرد که «قوانین طبیعی» معینی بر او حاکم است، لذا بر اساس این رویافت، پدیده‌های انسانی - اجتماعی همانند پدیده‌های طبیعی دیده می‌شوند، در حالی که «رهیافت تفسیری» آدمی را موجودی می‌داند که زندگی او با «معانی» عجیب است یا برای مثال در پاسخ به پرسشی دربارهٔ چرایی وجود تفاوت در مشارکت سیاسی در جوامع مختلف یا در دوره‌های مختلف در یک جامعهٔ معین، پاسخ به پرسش چیستی آدمی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد³

رهیافتهای گوناگون در علوم سیاسی طی فرایندی تاریخی از حدود دوهزاروپانصد سال پیش تاکنون شکل گرفته و دچار تغییر و تحول شده‌اند. اساساً دانش سیاسی دانشی است که در طول تاریخ دچار تحولات جدی شده و اکنون نیز آن واحد، یک‌علامت سیاست» واحد وجود ندارد. بالتبع نمی‌توان از «روش تحقیق» واحد در علوم سیاسی سخن گفت. لذا برای هر پژوهش سیاسی، رویافت سنگ بناست. محقق مختار است از میان رویافتهای موجود در قلمرو معرفتی علوم سیاسی، که قلمروی متکثر است، دست به انتخاب رویافتی که دارای اعتبار و مشروعیت علمی در این قلمرو است، بزند. این رویافتهای هر کدام در کنار دیگر رویافتهای قرار داشته و می‌توانند تمهیدات لازم را برای پژوهش در اختیار محقق قرار دهند. لذا اصلی‌ترین کار هر محقق در علوم سیاسی آشنایی با این رویافتهاست زیرا هر قدمی که پژوهشگر برمی‌دارد مبتنی بر رویافتی است که امکان پژوهش را فراهم می‌آورد.

اولین قدم در پژوهش انتخاب موضوع و آخرین قدم تجزیه و تحلیل داده‌هاست. لذا هر آنچه که در قدم اول تا قدم آخر انجام می‌شود، در دل رویافت برای محقق تعریف و تعیین می‌شود؛ این کتاب بر همین اساس تدوین شده است.

³ در پاسخ به چرایی چنین وضعیتی در علوم انسانی می‌توان گفت، چون موضوع علوم انسانی پدیده‌های انسانی - اجتماعی بوده و انسانها، کنشها و روابط آنها اموری بسیار پیچیده‌اند، لذا پژوهش علوم انسانی بسیار سخت‌تر از علوم طبیعی است. علاوه بر این، انسانها در عین پیچیدگی، در آن واحد متأثر از قاعده‌مندیهایی طبیعی، اقتصادی، جامعه‌شناسانه، روان‌شناسانه و غیره هستند و این سختی، مفهوم و شناخت درست آنها را به طور مضاعفی مشکل کرده است. اما پیرامون اینکه با فقدان قانون امکان پیشرفت در دانش وجود ندارد و علوم انسانی برخلاف علوم طبیعی قانونی را کشف نکرده، بحثهای فلسفی جدی‌ای وجود دارد. می‌توان پرسید که منظور از پیشرفت چیست و جایگاه قانون در پیشرفت دانش کجاست. البته بدیهی است که کنترل تکنولوژیک و توفیق در پیش‌بینی، فقط از طریق کشف قاعده‌مندیهایی عام حاصل می‌شود؛ پیش‌بینی این امکان را می‌دهد که آینده و وضع حال را به خواست خود شکل دهیم؛ اما نکتهٔ مهم این است که هدف علوم انسانی تغییر شرایط موجود برای رهایی انسان از معضلات است و نه کنترل و بهره‌گیری از دانش، آن‌گونه که در علوم طبیعی مورد توجه است. لذا پیشرفت آن متفاوت است؛ برای مثال می‌توان از مقولات و مفاهیمی که بیانگر این پیشرفت بوده‌اند، عصبیت (این خلدون)، ثروت ملل (دم اسمیت)، آنومی (امیل دورکهایم)، رفتار ارگانیکسما (اسکینر)، سرکوب در روانکاوی و الیناسیون در مارکسیسم را نام برد.

کتاب حاضر به سه بخش تقسیم شده است: در بخش اول پاسخهای هر رهیافت به سه پرسش، یعنی «چیستی امر سیاسی»، و «چگونگی مواجهه با امر سیاسی» و مفاهیم اصلی و منطق «تجزیه و تحلیل داده‌ها» مورد بحث قرار گرفته‌اند.

در فصل اول، هویت معرفتی‌اش سیاسی در سیری تاریخی مورد مطالعه قرار گرفته و مختصات کلی «پژوهش سیاسی» توضیح داده شده است.

در فصل دوم به «رهیافت طبیعی» پرداخته شده است. تدوین چهارچوبهای مفهومی برای تبیین امر سیاسی براساس موازین علوم جدید، در اوایل قرن گذشته با اتخاذ رهیافت رفتارگرایانه شکل گرفت. این رهیافت طی چهاردهه گذشته با چالشهای گوناگونی مواجه شد و با کاهش اعتبارش به حاشیه رانده شد، اما طی دهه گذشته مجدداً به صورتی جدید با عنوان «انتخاب عقلانی» وارد عرصه مطالعات سیاسی و اقتصادی شد. لذا در این فصل این دو رهیافت طبیعت‌گرایانه معرفی شده‌اند.

فصل سوم مشتمل بر «رهیافت تفسیری» است. طی ربع قرن اخیر، رهیافت مذکور که تاویل⁴ و پدیدارشناسی را نیز شامل می‌شود، با تأثیرگذاری بسیار چشمگیری وارد عرصه علوم انسانی - اجتماعی شد. فصل چهارم به «رهیافت پساساخت‌گرایی» پرداخته و رهیافتهای رایج را به چالش جدی کشانده است. در فصل پنجم رهیافت گفتمانی که با بهره‌گیری از رهیافت تفسیری، پدیدارشناسی و پسامدرن شکل گرفته، معرفی می‌شود.

در نهایت، فصل ششم به «رهیافت انتقادی - هنجاری» اختصاص یافته که با چشم‌اندازی متفاوت نسبت به دانش و مسائل انسانی، به چگونگی انجام تحقیق در علوم سیاسی پرداخته است. در بخش دوم کتاب روشهای گوناگون گردآوری اطلاعات مورد بحث قرار گرفته‌اند. در حال حاضر حداقل چهار روش برای گردآوری به کار می‌رود که عبارت‌اند از روش «کیفی»، «کمی»، «تلفیقی» و تطبیقی.

فصل هفتم تا نهم کتاب به توضیح این روشها می‌پردازد.

سرانجام در بخش سوم کتاب، ابتدا «فرایند انجام تحقیق» و سپس شیوه تدوین «طرح پژوهشی» در فصلهای ده و یازده توضیح داده شده‌اند. مطالب این دو فصل یکدیگر را پوشش می‌دهند.

⁴ hermeneutic